

تعلیق مجازات در ایران و لزوم تجدید نظر در مقررات آن

(۲)

شرط دوم - محکومیت جنحه ای

ماده ۴۷ . ق . م . ع مقرر میدارد : « شخصی که . . . محکوم بحبس شده

است . . . » .

لفظ حبس وسیع و شامل حبس ترذیلی و ترهیبی یا جنائی ، تأدیبی یا جنحه ای و تکدیبری یا خلافی است . ولی قسمت اول ماده مزبوره که آنرا ناشی از ارتکاب جنحه میدانند از شمول آن کاسته است .

قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ در موارد تعلیق با عبارت « در امور جنحه » شروع میشود که منصرف بسه معنی است :

۱ - قانونگذار با استعمال این عبارت فقط بنوع مجازات مورد حکم توجه داشته است . در اینصورت جرائم جنائی که در اثر کیفیات مخففه بموجب ماده ۴۴ ق . م . ع منتهی بمحکومیتهای جنحه ای میشود نیز مشمول تعلیق میگردد .

۲ - تنها نوع جرم مورد نظر مقنن بوده است . در اینصورت محکومیتهای جنحه ای ناشیه از جرائم جنائی از شمول آن خارج میشود .

۳ - نوع مجازات و جرم هر دو مد نظر بوده است . اشاره قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ بماده ۴۷ ق . م . ع و تصریح باینکه تعلیق فقط در مورد ارتکاب جنحه های معین ممکن میباشد میرساند که قانونگذار ۱۳۰۷ با بکار بردن عبارت « در امور جنحه » متوجه تعبیر اخیر بوده و فقط محکومیتهای جنحه ای ناشیه از جرائم جنحه ای را قابل تعلیق دانسته است .

الف - محکومیت بحبس

قانون صریحاً اعلام داشته که موضوع تعلیق باید محکومیت بحبس باشد . مجازاتهایی که معمولاً در محکومیتهای جنحه ای وسیله محاکم ایران اعمال میشود عبارتست از : حبس تأدیبی و جریمه .

در مورد حبس تأدیبی تصمیم قانونگذار ایرانی وسیعتر و منطقیتر از بعضی قانونگذاران اروپائی است . چه در پاره ای از ممالک اروپائی حبس تأدیبی فقط تا میزان معینی قابل تعلیق تشخیص داده شده است . (یک سال و استثنائاً دوسال در ایتالیا و اسپانیا - یک سال در یونان - دوسال در رومانی و یوگسلاوی - ه سال در هنگری) در صورتیکه بموجب قانون مجازات عمومی ایران برای حبس قابل تعلیق حدی تعیین نشده است (مانند

تعلیق مجازات در ایران

آلبانی - سناکو - اتحاد جماهیر شوروی) نظر مقنن ایرانی در اینخصوص با روح تعلیق مطابقت بیشتر دارد. زیرا منظور از تعلیق جلوگیری از آثار وخیم زندانست با ممانعت از بازداشت مجرم و هرگونه تحدید بقلمرو آن مخالف این مقصود خواهد بود.

محکومیت بحبس ناشی از جنحه

توضیحاتی که در مورد عبارات « محکوم بحبس شده است » و « در امور جنحه » داده شد ما را از تشریح بیشتر این مطلب بی نیاز مینماید. اگر قانونگذار در ماده ۴۷ ق. م. ع بعد از لفظ « حبس » قید « ناشی از جنحه » را علاوه نموده علت آنست که در قسمت اول ماده مزبوره تصریح شده که بواسطه ارتکاب جنحه محکوم بحبس شده است. بنابراین دیوانکشور حبس در دارالتأدیب نیز قابل تعلیق میباشد (دیوانکشور - شعبه ۵ دادنامه شماره ۱۰۲۵ - ۱۳۱۷/۵/۱۲ و شعبه ۱ دادنامه شماره ۸۸۹ - ۱۳۱۷/۴/۲۲ - مجموعه رویه قضائی آقای احمد متین صفحه ۷۷ مهرماه ۱۳۳۰).

محکومیت بحبس ناشی از جنایت

با اینکه مأخذ مقنن ۱۳۰۴ در تنظیم مواد ۴۷ تا ۵۰ ق. م. ع قانون ۲۶ مارس ۱۸۹۱ فرانسه در مورد تخفیف و تشدید مجازاتها « Loi du 26 mars 1891 sur l'atténuation et l'aggravation des peines » بوده و با اینکه بموجب این قانون محکومیت بحبس تأدیبی « Emprisonnement » بطور اطلاق قابل تعلیق اعلام شده است ولی بنابر توضیحاتی که گذشت قانون مجازات عمومی ایران محکومیت بحبس تأدیبی را در صورتیکه ناشی از جرم جنائی باشد قابل تعلیق نمیداند.

مقتضیات اجتماعی و سیاسی ایران در اتخاذ این رویه راهنمای پنجمین دوره قانونگذاری بوده و هنوز هم بنظر نگارنده همان موجبات بقدرت خود باقی هستند. مع هذا این رویه در مقام توجه بمنظور اساسی تعلیق قابل تنقید است. زیرا، جلوگیری از اثرات وخیمه زندان و اصلاح مجرم ایجاب میکند که بدون توجه بنوع جرم حبس تأدیبی در شرایط معینی قابل تعلیق باشد.

رویه قضائی ایران در عدم شمول تعلیق بحبسهای ناشی از جرائم جنائی روشن است. محکمه انتظامی - دادنامه شماره ۷۱۷ - ۱۳۰۹/۸/۶ آقای موسی شهیدی - چاپ دوم - چاپخانه علمی - صفحه ۳۳۲ - سال ۱۳۳۰).

محکومیت بحبس ناشی از خلاف

نه تنها قانون با ذکر محکومیتهای قابل تعلیق محکومیتهای خلافی را کنار گذاشته است بلکه محکمه انتظامی صریحاً و منجزاً در اینمورد اظهار نظر نموده و تعلیق جرائم خلافی را تخلف دانسته است.

محکمه انتظامی در مورد عدم شمول تعلیق بجرائم خلافی با استناد بمعنا ومنظور تعلیق چنین استدلال کرده است :

« تخصیص تعلیق مجازات جرائم تأدیبی (جنحه) در ماده یک قانون مصوب بهمن ماه ۱۳۰۷ برای اینست که با وجود اقتضاء بجهت تعلیق مجازات محکوم علیه بحبس نیفتد و بازندان سر و کار پیدا نکنند تا به تبعات آن گرفتار گردد و این منظور در مورد امور خلافی حاصل نیست زیرا حبسهای خلافی قابل امتیاع و ممکن است بخیریداری حبس محکوم علیه خود را نجات دهد بنابر این تعلیق مجازات خلافی تخلف است . » (داد نامه شماره ۳۸۰۸ - ۱۳۲۴/۸/۲۰ موازین قضائی - آقای موسی شهیدی چاپ دوم - چاپخانه علمی - سال ۱۳۳۰ صفحه ۳۳۳ و داد نامه شماره ۷۱۷ - ۱۳۰۹/۷/۶ - صفحه ۳۳۲) .

این رویه را علاوه از کوتاهی مدت حبس خلافی علت آنست که اصولاً حبس خلافی قابل تبدیل بجزای نقدی بوده و دارای رژیم خاص اجرائی است .

باید دانست که بخصوصیت عنوان قانونی حبس خلافی (تکدیری) که مستلزم رژیم اجرائی خاصی غیر از رژیم اجرائی حبسهای تأدیبی است و بقابلیت تبدیل آن بجزای نقدی عملاً در اکثر موارد اثری بار نیست . زیرا از طرفی بعلت فقدان مؤسسات زندانی مخصوص و نبودن یک سیستم زندانی صحیح حبسهای خلافی در همان زندانهای مخصوص حبسهای جنحه ای و جنائی اجرا میشود و از طرف دیگر در مواردیکه مجرم حاضر و یا قادر بخیریداری حبس خود نمی باشد ناچار بازداشت شده و دامنگیر عواقب زندان میگردد . روی این اصل قوانین جزائی ایتالیا و بلژیک تعلیق اجرای مجازات را در مورد خلاف نیز جایز میدانند . در وضع حاضر تعلیق اجرای حبسهای خلافی در ایران قابل دفاع نمی باشد .

ب - محکومیت بجریمه

بشرحی که گذشت ماده ۴۷ ق . م . ع تصریح مینماید که تعلیق شامل حبس تأدیبی است . اگر بمنطوق این ماده عمل شود تعلیق شامل جریمه نخواهد بود . مع هذا عبارت ماده مزبوره را میتوان بفتح جامعه و محکومین تفسیر نمود :

اقدامات مقدماتی قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ اطلاعات مفیدی در اینمورد در دسترس ما قرار میدهد . مستنبط از صورتجلسات کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی اینست که اعضای کمیسیون و وزیر دادگستری وقت برای تعیین موارد تعلیق کلیه مواد مربوط بحقوق جزای خصوصی قانون مجازات عمومی را تک تک قرائت و فقط جنحه هائی را که در نظر آنها خفیف بوده است قابل تعلیق اعلام کرده اند . چون قانونگذار اصولاً آن قسمت از جرائم جنحه ای را که خفیف تر بوده با مجازات جریمه تشبیه نموده است ادعای شمول تعلیق بجریمه مطابق نیت مقنن ۱۳۰۷ خواهد بود و لا غیر .

قانونگذار اصل شمول تعلیق را بجنحه های کم اهمیت پذیرفته حال اگر در متن ماده ۴۷ ق . م . ع تنها بقابل تعلیق بودن حبس تأدیبی تصریح نموده است این امر نمیتواند سبب برای عدم اجرای نظر تلویحی او گردد .

مع هذا در عالم تئوری ممکن است بشمول تعلیق بجریمه جنحه ای ایراد و چنین

تعليق مجازات در ايران

استدلال شود: علت وجودی تعليق جلوگیری از ورود مجرم بزندان و اثرات وخيم آنست و چون جريمه مجازات سالب آزادی نمی باشد نمیتواند قابل تعليق باشد.

پاسخ باین ایراد مستند بهمان اصولی است که مبنای ایراد بوده است: آئين دادرسی کیفری در صورت عدم پرداخت جريمه و یا در صورت عدم معرفی مال و یا عدم دسترسی باسوال مجرم تبدیل جريمه را بحبس ازقرار روزی پنجاه ريال تجویز نموده است و چون اغلب مرتکبین جنحه های غیر مهم اشخاص بدبخت و بی چیز می باشند بعلت عدم پرداخت آن گرفتار ماده یک ملحقه بآئين دادرسی کیفری گردیده و بزندان می افتند.

بنا بمراتب مذکوره بنظر اینجانب ماده ۴۷ ق. م. ع مانند ماده یک قانون ۲۶ مارس ۱۸۹۱ Béranger که مدل و مأخذ تنظیم کننده آن بوده است شامل جريمه نیز میباشد. ناگفته نماند که قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ در موارد تعليق که مکمل مواد ۴۷ تا ۵۰ ق. م. ع میباشد تعليق جريمه را اجازه داده است. (مواد ۱۲۶ - ۲۲۷ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ ق. م. ع). و چون علاوه بر تجویز تعليق جريمه قانون مارالذکر تعليق جنحه های را که مطابق مجازات حبس و جريمه در باره مرتکبین آنها پیش بینی شده اجازه داده است برای تفسیر وسیع ماده ۴۷ ق. م. ع بمنظور تسری آن بجريمه کوچکترین مانعی وجود نخواهد داشت.

حال قابل تعليق بودن انواع جريمه ها را مورد مطالعه قرار میدهیم.

جريمه جزائی « Amende Pénale »

بطوریکه مذکور افتاد جريمه جزائی در امور جنحه ای قابل تعليق می باشد.

جريمه مربوط بامور دارائی « Amende Fiscale »

در قانون و رویه قضائی کلمه ای در مورد جريمه های مربوط بامور دارائی بنظر نمیرسد ولی نظر بر اینکه این قبیل جريمه ها دارای صفت مختلط (مدنی و جزائی) میباشد تعليق اجرای آنها نمیتواند مستند غیر قابل رد داشته باشد.

جريمه مدنی « Amende civile »

در این مورد نیز قانون و رویه قضائی ایران ساکت است و بنظر اینجانب صفت مدنی آنرا از شمول تعليق که مختص امور جزائی است باز میدارد. با در نظر گرفتن توضیحاتی که در مورد شرط دوم ماهوی تعليق اجرای مجازات داده شد این شرط بشرح زیر خلاصه میشود:

« محکومیت جنحه ای ناشیه از ارتکاب جنحه به حبس یا به جريمه

یا بهر دو » .

(۳)

شرط سوم - محکومیت بموجب قانون مجازات عمومی

فقدان سابقه محکومیت قطعی ناشیه از جنحه یا جنایت عمومی و وجود یک محکومیت جنحه ای ناشیه از ارتکاب جرم جنحه ای شرایط کافی برای تعليق نبوده و برای

تعليق مجازات در ايران

امكان تعليق اجراى مجازات مجرم بايد بموجب قانون مجازات عمومى محكوم شده باشد اين عبارت دو تعبير مختلف دارد :

الف - محكوميت بموجب قانون مجازات عمومى براى جرائمى كه

در آن و ساير قوانين جزائى پيش بينى شده است .

عبارت « ... بموجب اين قانون (ق. م. ع) ... محكوم ... شده است ... » ممكن است چنين تعبير گردد كه قانونگذار ميخواهد استفاده از تعليق را فقط بمحكومينى اختصاص دهد كه محكوميت آنها مطابق مقررات عمومى قانون مجازات عمومى صادر شده ولو اينكه عمل مورد ارتكاب وسيله قانون ديگرى غير از قانون مجازات عمومى پيش بينى شده باشد .

قانون مجازات عمومى شامل چهار باب و باب اول آن مختص بمقررات حقوق جزاى عمومى ايرانست كه بايد در كلييه امور جزائى رعايت شود مگر اينكه نصي مخالف آن وجود داشته باشد . بقيه بابهاى قانون مجازات عمومى بحقوق جزاى خصوصى اختصاص دارد . در اين قسمت مقنن فرد فرد جرائم را مورد توجه قرار داده و مجازات آنها را تعيين نموده است .

اين تعبير وسيع وقابل توجه ميباشد چه در اينصورت در حدود ساير شرايط قانونى تعليق شامل كلييه جناحه هاى ميگردد كه بموجب ق. م. ع و يا قوانين جزائى اختصاصى پيش بينى شده است .

اگر قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ در موارد تعليق نبود اين معنى ممكن بود مورد قبول واقع شود . چه از طرفى اين قانون بطور حصري جرائم قابل تعليق را تعيين مينمايد كه عموماً مجرم عمومى بوده و در قانون مجازات عمومى پيش بينى شده است . و از طرف ديگر در قانون آئين دادرسى و كيفر آرتش ۱۳۱۸ و ساير قوانين كه در مدت ۳۴ سال اخير تصويب شده تصريحي بشمول تعليق نشده است .

قانون آئين دادرسى و كيفر آرتش مشتمل بر مقررات حقوق جزاى عمومى و خصوصى بوده و نيز مقررات دادرسى را در بر دارد . اين قانون در بعضى موارد بمقررات قانون مجازات عمومى و آئين دادرسى كيفرى مراجعه مينمايد . مثلاً ضمن ماده ۱۳ اجراى مواد ۴۴ - ۴۵ و ۴۶ مكرر قانون مجازات عمومى را وسيله محاكم نظامى در مورد مجرمينى كه نظامى و همرديف نظامى نيستند مقرر ميدارد ولى كوچكترين اشاره باجراى مواد ۴۷ تا ۵۰ ق. م. ع در مورد تعليق نكرده است .
بدين طريق تعبير الف منتفى ميگردد .

ب - محكوميت بموجب قانون مجازات عمومى فقط براى جرائمى

كه در آن قانون پيش بينى شده است .

موقعى كه سخن از محكوميت صادره بموجب قانون مجازات عمومى بميان ميآيد معنى ديگرى نيز بنظر ميرسد و آن اينكه قانونگذار خواسته است باپكار بردن اين عبارت

تعلیق مجازات در ایران

فقط محکومیت‌هایی را که با رعایت مقررات باب اول قانون مجازات عمومی و نسبت بجرایمی که در خود قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است قابل تعلیق اعلام نماید.

توضیحاتی که موجب انتفاء تعبیر الف عبارت مانحن فیه گردید معنی اخیر را تأیید مینماید. باید دانست که تا تصویب قانون ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ کلیه جنحه‌هایی که در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده قابل تعلیق بود ولی قانون مذکور قلمرو تعلیق را به ۲۷ مورد محدود ساخت.

با وجود مراجعه با اقدامات مقدماتی قانون مزبور علت تصویب این قانون روشن نگردید (علت تصویب تبصره ذیل آن حکایتی دارد که بنا بر روایت قضاة معمر دادگستری شاید تنها محرك دولت وقت در تقدیم لایحه بوده است).

ممکن است تصور شود که کثرت احکام تعلیق در سالهای میان ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ موجب این امر شده است ولی نظر بفقده آمار در این زمینه و اینکه بعد از ۳۴ سال که از تصویب قانون مجازات عمومی میگذرد هنوز محاکم ایران توجه لازم بمنظور نهائی تعلیق سبذول نداشته و جز بعنوان ارفاق و در موارد نادری از آن استفاده نمی‌کنند نمیتوان این نظر را تأیید نمود.

علیهذا اینجانب جز اظهار تأسف از تصویب چنین قانونی که بدون کوچکترین علت موجه دامنه عمل این پدیده حقوقی « Institution » را که بمنظور مبارزه با جرم و سیادت جامعه تصویب شده و هنوز سه سال از تاریخ تصویب آن نمیگذشت محدود کرده است نمیتواند مطلب دیگری بگوید.

نظر بتوضیحات مذکوره سومین شرط ماهوی تعلیق عبارت خواهد بود از :

« محکومیت بموجب قانون مجازات عمومی فقط برای جنحه‌هایی که در قانون مزبور پیش‌بینی شده است . »

شرط چهارم - استحقاق مجرم

با وجود اجتماع شرائط سه گانه مارالذکر تعلیق اجرای مجازات ممکن نیست مگر اینکه مجرم استحقاق تعلیق را داشته باشد.

با اینکه محکمه در اعطای تعلیق سلطنت دارد و اوست که باید استحقاق محکوم را احراز نماید قانونگذار از دادن معیار و میزانی برای سنجش لیاقت مجرم خودداری نکرده است. قانون محکمه را مکلف نموده که « اخلاق » و « احوال » مجرم را در نظر گرفته و رأی خود را باستناد دلائل موجه صادر نماید.

الف - اخلاق مجرم

اخلاق جمع خلق و بمعنی سبویه، طبع و عادت بوده و عموماً مرادف رفتار استعمال میشود. برای درک چگونگی اخلاق فردی کافی است که رفتار او مورد مطالعه

تعلیق مجازات در ایران

قرار داده شود. با این تعبیر قاضی برای احراز استحقاق مجرم مکلف است رفتار او را قبل از اتخاذ تصمیم نسبت بتعلیق در نظر بگیرد.

اوراق پرونده و مندرجات سجل قضائی مجرم نمیتواند نماینده واقعی اخلاق و رفتار مجرم در زمان قبل از ارتکاب جرم گردد و بدین منظور باید رسیدگیهای لازم بعمل آید. دادگاه باید مجرم را شناخته و از جریان زندگی وی تا ارتکاب جرم استحضار حاصل کند دادگاه پس از رسیدگی دوستان نزدیک مجرم، عادات وی، محل های مورد مراد او را شناخته و تمایلات و ویرا بمشروبات الکلی و مواد مخدره خواهد دانست. بعد از انجام این مقدماتست که دادگاه میتواند نسبت بضرورت تعلیق مجازات و نتایج آن در جلوگیری از تکرار جرم در مورد بخصوص اظهار نظر موثری بکند. در هر حال دادگاه در مورد اعطای تعلیق حاکمی است که در حدود شرایط قانونی اختیارات مطلق دارد ولی بعد از پی بردن باخلاق و رفتار مجرم خواهد توانست با علم و بصیرت کامل در موضوع قضاوت نماید.

با وجود اجمال قانون و عدم تصریح وی بلزوم رسیدگیهای لازم جهت احراز اخلاق حقیقی مجرم بنظر اینجانب دادگاه میتواند مانند ممالک مترقی جهان برای شناختن مجرم اقدامات مورد احتیاج را انجام دهد. زیرا مقنن میگوید که در تعلیق باید اخلاق مجرم در نظر گرفته شود.

ب - احوال مجرم

احوال جمع حال و بمعنی حالت، چگونگی، شغل... و وضع اجتماعی است. این لفظ مکمل لفظ قبلی « اخلاق » است. زیرا شناختن کامل فرد مستلزم اینست که علاوه از شناختن اخلاق و رفتار وی بشرحی که گذشت وضع اجتماعی وی نیز مورد مطالعه قرار داده شود.

دادگاه بنا بنص صریح ماده ۴۷ ق. م. ع باید علاوه از اخلاق، احوال مجرم را نیز در نظر بگیرد.

برای دانستن احوال مجرم دادگاه باید رسیدگیهای لازم را برای شناختن وضع اجتماعی وی معمول دارد. قانونگذار با اعلام ضرورت توجه باخلاق و احوال مجرم قبل از تعلیق مجازات اصل مهمی را بطور استثنائی قبول کرده است و آن توجه به شخصیت « personnalité » مجرم است.

قانون مجازات ایران که ترجمه و تقلید ناقصی است از قانون ۱۸۱۰ فرانسه مبتنی بر اصول حقوق جزای کلاسیک بوده و جرم و مجرم را مانند دو جوهر قضائی و صرف نظر از صفات آنها « Entités juridiques » مورد توجه قرار داده است.

مقنن ۱۳۰۴ بدون توجه بشخصیت مجرم و موجبات اجتماعی و فردی جرم مرتکب را به نسبت شدت وضع عمل مورد ارتکاب مجازات مینماید. در تنها موردی که موافق اصول حقوق جزای جدید بلزوم توجه بشخصیت مجرم اشاره شده تعلیق است.